

بازکاوی عوامل شکوفایی علمی تمدن اسلامی دوره فاطمیان از دیدگاه غربیان

محمد رضا بارانی^۱، سیدرضا مهدی نژاد^۲

(دریافت مقاله: ۹۵/۰۴/۲۷ - پذیرش نهایی: ۹۵/۱۱/۰۵)

چکیده

دوره فاطمیان از دوره‌های مهم در شکوفایی تمدن اسلامی به شمار می‌رود. با توجه به تشیع فاطمیان و تأکید اساسی آنان بر مذهب، بسیاری از ناظران غیرمسلمان در بررسی عوامل شکوفایی علمی دوره فاطمیان به عوامل مذهبی این شکوفایی نیز پرداخته‌اند. در این نوشتار، دیدگاه‌های اندیشمندان غربی درباره عوامل مذهبی و نیز سیاسی و اقتصادی شکوفایی علمی تمدن اسلامی دوره فاطمیان بررسی خواهد شد. مطالعه داده‌ها و تحلیل‌های این اندیشمندان، روشن می‌سازد که غربیان از یک سو، نقش خلفا و دولت‌مردان فاطمی و پشتیبانی‌های آنان و رقابت با عباسیان و مدارای سیاسی مذهبی و از سوی دیگر، ماهیت مذهب اسماعیلی، تلاش برای گسترش مذهب، سازمان دعوت اسماعیلی و تأثیر اندیشه‌های فلسفی و عقلانی یونانی و نوافلاطونی و امتزاج آن با مذهب اسماعیلی را در شکوفایی علمی این دوران مؤثر دانسته‌اند. برخی از این عوامل در آثار مورخان مسلمان نیز بیان شده و پژوهشگران غربی نیز گاه نظریاتشان را از این آثار برگرفته‌اند، اما برخی عوامل، مانند تأثیر اندیشه‌های فلسفی و عقلانی یونانی و نوافلاطونی، بیشتر در آثار آنان بازتاب یافته و تأکید شده است. در تحلیل این مطلب، می‌توان گفت به سبب آنکه این عوامل را در دگرگونی و تطور مذهب اسماعیلی مؤثر دانسته‌اند، ریشه شکوفایی علمی در تمدن اسلامی را به بیرون از جهان اسلام و در حقیقت، به تمدن غرب و یونان وابسته کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: تمدن اسلامی، خاورشناسان، شکوفایی علمی، غربیان، فاطمیان، مذهب اسماعیلی.

1. استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء؛
Email: m.barani@alzahra.ac.ir

2. عضو هیئت علمی گروه تاریخ و دانش‌پژوه دوره دکتری جامعه المصطفی العالمیه؛
Email: sr_mahdinejad@yahoo.com.

A Survey on the Major Factors in Scientific Flourish of Islamic Civilization during Fatimid Era, Based on Orientalists' Perspective

Mohammad Reza Barani¹, Sayed Reza Mahdinejad²

(Received: 17 July 2016, Accepted: 24 January 2017)

Abstract

One of the most important flourishing periods of Islamic civilization took place in Fatimid era. Since Fatimid rulers were Shi'ite and religion was important for them, many of non-Muslim researchers have mentioned religious elements among flourishing factors in this era. This study examines the role of other factors like religious, political and economic ones based on western scholars' perspectives. Analyzing and evaluating their viewpoints shows their emphasis on two main points: (1) the role of Fatimid caliphs and officials, their rivalry with Abbasid dynasty and political and religious tolerance; (2) the religious identity of Isma'ilis and its propagation, the organization for invitation (Da'wat) to Isma'ilism, the philosophical and intellectual influence of Greek and Neoplatonic thoughts on Isma'ilism. Although some of the mentioned factors were also stated by Muslim historians and restated by western researchers, the philosophical and intellectual influence of Greek and Neoplatonic thoughts are incredibly highlighted in western scholars' works. It can be said that these factors, which was effective in Isma'ilism evolution, were considered as the roots of scientific flourish in Islamic civilization; in order to relate the origins of this development to the Western and Greek civilizations.

Keywords: Islamic civilizations, Orientalists, Scientific flourish, Western scholars, Fatimid Era, Isma'ilism.

1. Assistant Professor of History Department, Al-Zahra University;
Email:m.barani@alzahra.ac.ir

2. Faculty Member and Ph.D. student in history of Islamic civilization in Al-Mustafa International University;
Email:sr_mahdinejad@yahoo.com.

مقدمه

به‌طور کلی، تاریخ فاطمیان را می‌توان به سه دوره تأسیس و تثبیت، دوره اوج اقتدار و شکوفایی، و دوره انحطاط و افول تقسیم‌بندی کرد. دوره اوج و شکوفایی مصادف با دوره سه خلیفه المعز، العزیز، و الحاکم و بخشی از خلافت المستنصر بوده و بیش از یک قرن به طول انجامیده است. این شکوفایی، به موازات حوزه‌های سیاسی و اقتصادی، در حوزه علمی و فرهنگی نیز دیده می‌شود، اگرچه با فراز و نشیب‌هایی نیز همراه بوده است. تمرکز این تحقیق نیز بر شکوفایی علمی این دوره خواهد بود. مراد از شکوفایی علمی در این نوشتار، رونق و پیشرفت در حوزه‌های نظری و کاربردی دانش است. پرسش اصلی نیز آن است که عوامل عمده شکوفایی و رونق علمی در این دوره از دیدگاه غربیان چه بوده است و در مطالعات غربی در این باره، بیشتر بر چه عواملی تأکید شده است و اینکه در مقایسه عوامل سیاسی و اقتصادی و عوامل مذهبی، کدامیک بیشتر تأثیرگذار بوده است. هدف اصلی از این پرسش‌ها آن است که روشن شود سیاست‌های فاطمیان در این شکوفایی علمی نقش اصلی داشته یا آنکه عاملی فرعی و تبعی بوده است.

پیشینه تحقیق

به‌طور کلی، درباره اوضاع علمی دوره فاطمیان، چه مسلمانان و چه غربیان، آثار بسیار اندکی نوشته‌اند. تاکنون هم تحقیق مستقلی در این باب انجام نشده و نگاه غربیان به این موضوع واکاوی نشده و تنها در برخی آثار موجود، استناداتی به برخی آثار غربیان صورت گرفته است و به نظر می‌رسد این موضوع شایسته تحقیق است.

توجه غربیان به فاطمیان به‌ویژه پس از جنگ‌های صلیبی و مواجهه غربیان با فاطمیان آغاز شد، اما رویکرد علمی جدی آنان از اواخر قرن ۱۷ شروع شد و از آن زمان تاکنون، همواره غربیانی بوده‌اند که درباره فاطمیان به تحقیق پرداخته‌اند. با این حال، به‌طور کلی حجم آثار نگاشته‌شده توسط غربیان در مورد فاطمیان در مقایسه با سایر دولت‌های اسلامی اندک است و برخی از ایشان نیز به این نکته اعتراف کرده‌اند؛ پل واکر در مقدمه کتاب *تاریخ فاطمیان*، علت نگارش کتاب خود را ناخرسندی‌اش از عدم توجه محققان انگلیسی‌زبان به فاطمیان گفته و تصریح کرده در دوره‌ای که بررسی‌ها و مطالعات تاریخ و اندیشه اسلامی به‌طور عموم در حال شکوفایی است، بررسی و پژوهش درباره فاطمیان چندان اندک مورد توجه قرار گرفته که به مرز فراموشی کامل نزدیک

شده است. کافی است به مقایسه آثار نوشته شده در مورد فاطمیان و آثار مربوط به اوایل دوره عباسیان یا دوره ایوبیان یا ممالیک پرداخته شود تا مشخص شود که حجم این آثار حتی از آثار دوره ممالیک نیز کمتر است (واکر، پژوهشی در...، ۷).

با وجود این، در قرن اخیر، غربیان توجه بیشتری به تاریخ فاطمیان داشته و آثار قابل توجهی در این باب نگاشته‌اند. البته در این مورد، تفکیک مطالعات مربوط به اسماعیلیه از پژوهش‌های راجع به فاطمیان نیز گرچه دشوار، تا اندازه‌ای ضروری به نظر می‌رسد. برخی مانند ولادیمیر ایوانف، برنارد لوئیس، ویلفرد مادلونگ، و پل ای. واکر تمرکز پژوهش‌های خود را بیشتر بر اسماعیلیه قرار داده و در ضمن آن، به فاطمیان نیز پرداخته‌اند. برخی دیگر مانند کانار، وستنفلد، لین پل، کاهن، هاجسن، گاستون، و استرن نیز، که به‌طور مشخص‌تری در مورد فاطمیان آثاری نگاشته‌اند، غالباً از منظری کلی به تاریخ عمومی و به‌ویژه تاریخ سیاسی فاطمیان پرداخته‌اند و سخن‌چندانی از وضع علمی این دوره به میان نیاورده یا تنها اشاراتی گذرا بدان کرده‌اند. تمدن پژوهان غربی نیز در آثار خویش کمابیش اشاراتی به دوره فاطمیان داشته‌اند. در مجموع، باید گفت در آثار غربیان، همانند مورخان مسلمان، غالباً به موضوعات سیاسی و مذهبی دوره فاطمیان پرداخته شده و جنبه‌های علمی این دوره کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به‌ویژه در میان غربیان متقدم این موضوع به‌نوعی مغفول مانده است. اما در دوره‌های اخیر استشرق، برخی از پژوهشگران غربی به این موضوع توجه جدی‌تری داشته و آثاری در این خصوص نوشته‌اند که در نوع خود، پژوهش‌های جدیدی به شمار می‌آید. در میان غربیان متأخر، پل ای. واکر، مستشرق آمریکایی، و هاینس هالم آلمانی، تمرکز بیشتری بر این موضوع داشته و آثار جدیدتر و کامل‌تری از خود بر جای گذاشته و از این‌رو، شایسته توجه بیشترند. این هر دو نفر رابطه نزدیکی با موسسه مطالعات اسماعیلی در لندن و فرهاد دفتری، پژوهشگر برجسته اسماعیلی، دارند. در این باره، کتاب *فاطمیان و سنت‌های تعلیمی آنان*، اثر هالم، و پژوهشی در یکی از امپراتوری‌های اسلامی؛ تاریخ فاطمیان و منابع آن، اثر پل واکر، حائز اهمیت ویژه‌ای است.

عوامل شکوفایی علمی دوره فاطمیان

بسیاری از غربیان، قرن چهارم و پنجم هجری را نقطه اوج و شکوفایی تمدن اسلامی می‌دانند. برای نمونه، آدام متر کتاب خودش را، با عنوان *تمدن اسلامی در قرن چهارم*

هجری یا رنسانس اسلامی، با این نگاه نوشته است. همچنین کرم در کتاب *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، این عصر را عصر رنسانس اسلامی نامیده و به تبیین این رنسانس پرداخته است. برخی دیگر نیز در آثار خویش به نوعی به این موضوع معتقدند. این دوره (قرن چهارم و پنجم) مصادف است با دوره حاکمیت آل بویه در شرق قلمرو اسلامی و فاطمیان در مغرب اسلامی؛ از این رو، طبیعتاً باید نمونه‌های این شکوفایی و شواهد آن را، به‌ویژه در حوزه علمی، در قلمرو این دو حکومت جست. در اصل وجود شکوفایی علمی در دوره فاطمیان، بین غربیان اتفاق نظری وجود ندارد و برخی به آن معتقد بوده و برخی دیگر، در آن تردید داشته یا حتی انکارش کرده‌اند.^۱ به فرض پذیرش دیدگاه نخست، کندوکاو عوامل این شکوفایی و اینکه چرا غربیان بر برخی از این عوامل بیشتر تکیه کرده‌اند، جای تحقیق دارد. در این نوشتار، عوامل شکوفایی در دو بخش «عوامل سیاسی و اقتصادی» و «عوامل مذهبی» مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

عوامل سیاسی و اقتصادی شکوفایی علمی در دوره فاطمی

مراد از عوامل سیاسی، آن دسته از عواملی است که با قدرت سیاسی و حکومت در ارتباطند. این عوامل شامل اقداماتی است که مستقیم یا غیرمستقیم توسط حکومت و عاملان سیاسی آن (اعم از کسانی که در رأس هرم قدرت هستند، مانند خلفا، یا کسانی که در رده‌های بعدی قرار دارند، مانند وزیران و دولت‌مردان) و به‌دستور یا با تأیید و حمایت آنان صورت می‌پذیرد. عوامل سیاسی همواره نقش اساسی در تحولات علمی جوامع ایفا کرده‌اند، به‌گونه‌ای که اگر قدرت سیاسی در جامعه‌ای اراده کند، می‌تواند با سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و پشتیبانی‌های خود، بستر مناسب برای رشد و شکوفایی علمی در جامعه را فراهم آورد و در نقطه مقابل نیز، با سیاست‌گذاری و اقدامات نادرست، زمینه انحطاط و ایستایی علمی جامعه را موجب شود. عوامل اقتصادی نیز همواره نقش محوری در پیشرفت و شکوفایی علمی داشته‌اند، هرچند این عوامل نیز غالباً به سیاست حکومت‌ها وابسته بوده و پیوند نزدیکی با تصمیمات و کنش‌های سیاسی داشته‌اند و از این رو، غالباً به‌عنوان یک عامل مستقل ذکر نشده و معمولاً در کنار عوامل سیاسی به آن‌ها اشاره شده است.

۱. در این باره نک: بارانی و مهدی‌نژاد، ۲۵-۷۲.

پشتیبانی خلفای فاطمی از مراکز علمی

حاکمان و رهبران سیاسی در رأس هرم قدرت جامعه نقش اصلی را در بسترسازی لازم برای رونق علمی آن جامعه فراهم می‌آورند. بر این اساس، بررسی نقش خلفای فاطمی در شکوفایی علمی دورانشان، حائز اهمیت ویژه است. بسیاری از غریبان به دانش‌دوستی خلفای فاطمی و حمایت آنان از دانشمندان و نقش آنان در تأسیس مؤسسات علمی و برپایی محافل علمی اشاره کرده‌اند. در اینجا، نقش خلفای فاطمی در دو بخش بررسی خواهد شد.

یکی از نمودهای حمایت حکومت‌ها از علم و دانش، تأسیس و حمایت مؤسسات علمی است. خلفای فاطمی نیز نقش برجسته‌ای در پایه‌گذاری و تأسیس مؤسسات علمی و تحقیقاتی در قلمرو خویش داشته‌اند. صرف نظر از انگیزه‌هایی که در ورای این حمایت‌ها بوده، تأسیس این مؤسسات تأثیر فراوانی در توسعه و پیشرفت علمی قلمرو آنان داشته و به شکوفایی علمی چشمگیر این دوره انجامیده است. مؤسساتی علمی نظیر الازهر و دارالعلم به‌دستور مستقیم خلفای فاطمی تأسیس شده‌اند. بدیهی است که تأسیس این نهادها بدون صرف هزینه‌های سنگین اساساً امکان‌پذیر نبوده و استمرار و تداومشان نیز منوط به حمایت مستمر مالی حکومت بوده است.

پل واکر، ضمن اشاره به این نکته که ترویج هنرها و فنون ادبی تا حدی به حمایت حکمرانان قدرتمند یا گروه نخبگان توانگر وابسته بوده است، تصریح می‌کند که به‌ویژه در مورد فاطمیان، دوره‌هایی وجود داشته است که این حمایت‌ها در آن‌ها چشمگیرند. البته وی در ادامه، پرسش‌ها و اما و اگرهایی نیز در این باره مطرح می‌کند، مانند اینکه آیا این حمایت شامل غیراسماعیلیان نیز می‌شده است یا اینکه سیاست دینی چه تأثیری بر ترویج ادب در حکومت فاطمیان داشته و اینکه اغراض شخصی حامیان در این حمایت‌ها چه بوده است؟ سپس در پاسخ، آورده است که اگرچه بخش اعظم حمایت و منابع مالی فاطمیان به گسترش مذهب اسماعیلی و پیشرفت و اعتلای امر دعوت اختصاص می‌یافته، این حمایت‌ها منحصر به آن نبوده و برای نمونه، برخی از نهادهای بزرگ علمی، که توسط فاطمیان تأسیس شده، ماهیتی فرامذهبی داشته‌اند (واکر، همان، ۲۳۰).

منابع تاریخی نیز گواه این است که خلفای فاطمی از راه‌های گوناگون، نظیر اختصاص بودجه‌های مستقیم از خزانه، اختصاص موقوفات، و تجهیز کتابخانه‌ها و اهدای کتاب، همواره این مراکز را تحت حمایت خود داشته‌اند. الازهر با حمایت مالی مستقیم دولت فاطمی اداره می‌شد و موقوفات بسیاری نیز به آن اختصاص داده شده

بود. در مورد دارالعلم نیز چنین بود. الحاکم کتاب‌های بسیاری از مجموعه کتب خود را به دارالعلم اهدا و وسایل و ابزارآلات بسیاری نیز به آن اعطا کرد تا مردم بتوانند در آن، به مطالعه و استنساخ کتب بپردازند (همان، ۵۷). حقوق مدرّسان و استادان دارالعلم نیز از بیت‌العمل تأمین می‌شد. دارالعلم همچنین در عواید موقوفات مساجد قاهره سهمیم بود (هالم، ۹۵). در دارالعلم، شهریه دریافت نمی‌شد و کاغذ و قلم و مرکب به رایگان در اختیار طالبان علم و دانشمندان قرار داده می‌شد (داج، ۲۶) که هزینه آن، طبق سیاهه بودجه‌ای که باقی مانده است، سالانه به ۲۵۷ دینار می‌رسید (متز، ۲۰۷). دیگر شواهد تاریخی نیز حاکی از آن است که استادان و دانش‌پژوهان بسیاری در این مراکز علمی به تعلیم و تعلم اشتغال داشتند.

پشتیبانی خلفای فاطمی از دانشمندان

حمایت از علما و دانشمندان و فراهم کردن زمینه‌های فعالیت‌های علمی آنان، اقدامی ضروری در جهت گسترش دانش در هر جامعه به شمار می‌رود. فاطمیان نیز در این مسیر، نسبتاً موفق عمل کرده‌اند. اگرچه حمایت‌های ایشان از دانشمندان با فراز و نشیب‌ها و گاه، کم و کاستی‌هایی همراه بوده است، شواهد این حمایت‌ها در بسیاری از مقاطع تاریخی دوران فاطمی به‌وفور دیده می‌شود. گوستاو لوبون (۵۹۵) تصریح کرده است که خلفای فاطمی هم، مانند خلفای عباسی، نوازش ارباب فضل و ترویج علم و هنر را از افتخارهای خود می‌شمردند و از این‌رو مصر، پس از چندی، از نظر پیشرفت علوم و فنون، هم‌ردیف دارالخلافة بغداد قرار گرفت. آندره میکل نیز (۲۶۰) در این باره آورده است که دانشمندانی چون ابن‌هیثم و ابن‌یونس، از کسانی بودند که مورد حمایت فاطمیان قرار گرفتند و به‌وسیله حامیان علم و ادب فاطمی جذب کتابخانه‌های ایشان شدند. میهلی (۲۶۵) نیز توجه دربار درخشان فاطمی و خلفای آن را به پیشرفت مصر زمینه‌ای برای شکوفایی نوعی علم پزشکی مصری دانسته است. پل واکر (همان، ۲۳۱)، به‌ویژه از المعز و الحاکم به‌عنوان دو خلیفه حامی دانش و دانشمندان نام می‌برد که از این لحاظ، برجسته‌تر از دیگران بودند.

غیر از علما و دانشمندان اسماعیلی، که در راستای اهداف مذهبی فاطمیان مورد حمایت ویژه آنان قرار داشتند، دانشمندان غیرمذهبی نیز تحت حمایت فاطمیان به فعالیت‌های شایان علمی می‌پرداختند؛ از جمله این دانشمندان می‌توان به ابن‌یونس و

ابن‌هیثم اشاره کرد (کاهن، در آمدی بر...، ۳۹۵). به‌گفته واکر، این دو، دانشمندان برجسته‌ای بودند که در زمان الحاکم به قاهره آمده و به‌احتمال قوی، در خدمت او بودند. ابن‌یونس، اثر فوق‌العاده مهم خود را به نام حامی خود زیج الحاکمی الکبیر نامید. ویل دورانت (۲۲۸) گفته است که الحاکم ابن‌یونس را، که بزرگ‌ترین عالم هیئت در جهان اسلام بود، حمایت مالی می‌کرد و بر این اساس بود که وی پس از هفده سال، زیج حاکمی را، که حرکت ستارگان را به دقت نشان می‌داد و انحراف زاویه فلک و زوال اعتدالین و زاویه دید خورشید را با دقتی بیشتر از سابق ثبت می‌کرد، مرتب کرد. ابن‌هیثم نیز در زمان الحاکم و به‌درخواست وی به مصر آمد و در زمان جانشینان او هم، در مصر ماند. به‌عقیده واکر (همان، ۲۳۸)، از این موضوع برمی‌آید که فاطمیان، دست‌کم در این روزگار، فعالانه در ترویج علوم می‌کوشیده‌اند. طرطوشی نیز کتاب خودش در باب سیاست را به حامی و مخدوم خود، مأمون، وزیر فاطمیان اهدا کرد (هالم، ۲۳). همه این شواهد حاکی از آن است که از دیدگاه غربیان، خلفای فاطمی نقش قابل‌توجهی در حمایت از دانشمندان داشته‌اند و این حمایت‌ها زمینه فعالیت‌های علمی و پژوهشی آنان را فراهم کرده که در نتیجه آن، دستاوردهای چشمگیری در زمینه‌های مذهبی، نجوم، ریاضی، پزشکی و غیره حاصل شده است.

حمایت وزیران و دولت‌مردان فاطمی از دانش

علاوه بر خلفای فاطمی، که نقش اصلی را در حمایت از کاروان علم و دانش در مسیر شکوفایی علمی بر عهده داشتند، برخی از وزیران و دولت‌مردان فاطمی نیز در این جهت تأثیرگذار بوده‌اند که چند نفر از ایشان برجسته‌تر از دیگران‌اند. یکی از این دولت‌مردان تأثیرگذار و درعین‌حال، دانشمندان برجسته فاطمی، قاضی نعمان است که در دوره نخست خلافت فاطمیان، عامل اقدامات علمی فراوان بود. قاضی نعمان و خاندان وی از دوره نخستین خلافت فاطمیان تا اواسط آن، همواره در مناصب مهم و کلیدی، مانند داعی‌الدعای و قاضی‌القضاتی، قرار داشتند. وی ابتدا در دوره منصور، در مقام قاضی و سپس، در دوره معز، در منصب قاضی‌القضاتی انجام وظیفه کرد. قاضی نعمان، در مورد تجدید سازمان و نظام حقوقی فاطمیان در مصر اقداماتی چشمگیر داشت (داج، ۱۲). وی پایه‌گذار مذهب فقهی اسماعیلی به شمار می‌رود و کتاب دعائم‌الاسلام او هنوز اثر کلاسیک این مذهب محسوب می‌شود. قاضی نعمان فقه اسماعیلی را، با گردآوری منظم

و منضبط احادیث موثقی که از اهل بیت روایت شده بود، بر مبنای آثار کلینی و دیگر مؤلفان قدیم شیعی و نیز سنی، تدوین کرد. او، علاوه بر منصب قاضی القضاة، ریاست عالیة سازمان دعوت و اداره مجالس الحکمه را نیز در قاهره بر عهده داشت (هالم، ۳۷-۳۸). پس از وی، پسرانش علی و محمد بن نعمان و نوادگانش، در مقام قاضی القضاة و داعی الدعای فاطمیان، جانشین او شدند (همان، ۵۶-۶۷).

از مشهورترین وزیران دوره فاطمی نیز، که خود از دانشمندان به شمار می‌رفت و تأثیر زیادی بر گسترش فعالیت‌های علمی در این دوره داشت، ابوالفرج بن یعقوب بن یوسف بن کلس است. وی از یهودیانی بغدادی بود که سال‌ها در دمشق به تجارت اشتغال داشت. در سال ۳۳۵ ق، به مصر رفت و پس از پذیرش اسلام و گرایش به مذهب اسماعیلی، از مقامات عالی‌رتبه محلی شد. ابن کلس در دوره معز و عزیز، در مقام وزارت، نقش قابل‌توجهی در عرصه‌های سیاسی، علمی، و فرهنگی ایفا کرد. به‌گفته پل واکر (پژوهشی در...، ۵۹)، با توجه به استعدادهای ممتاز و یگانه ابن کلس، ثروت عظیم شخصی، و نفوذ و علاقه‌مندی او به کیش اسماعیلی، یافتن فردی مانند او برای فاطمیان بسیار بعید بود و از این‌رو، پس از مرگش، عزیز سعی نکرد کسی را به‌جای او منصوب کند. ابن کلس، علاوه بر آنکه در عرصه‌های سیاسی و نظامی خدمات بسیاری به فاطمیان کرد، در زمینه علمی نیز از دو جهت در شکوفایی علمی دوران فاطمی مؤثر بود؛ نخست آنکه خود وی فردی دانشمند و دانش‌دوست بود، و دیگر آنکه به‌دلیل موقعیت ویژه‌ای که در دولت فاطمی داشت، مرجع اقداماتی در این زمینه بود و قدرت داشت بر تصمیم‌های خلفای فاطمی در مسائل علمی اثرگذار باشد. به‌نظر فیلیپ حتّی (۷۹۸)، ابن کلس اولین کسی بود که در عصر فاطمی به دانش اهمیت داد و مؤسسه‌ای علمی ایجاد کرد که ماهانه ۱۰۰۰ دینار هزینه داشت. آدام متز (۲۰۶) نیز وی را حامی اهل علم و ادب و دوستداری دانسته که آن‌ها را به خود نزدیک می‌ساخت و به‌دستور خلیفه، ماهانه هزار دینار برای گروهی از اهل علم و نسخه‌برداران و صحافان هزینه می‌کرد. به‌نوشته جرجی زیدان (۳۴)، وی مردی دانش‌دوست بود که خلیفه را نیز به دانش‌دوستی و معاشرت علما تشویق می‌کرد و علما را به خدمت خلیفه می‌آورد تا وی را به ترویج علم و ادب تشویق کنند و در اثر این تدابیر، خلیفه درصدد تأسیس کتاب‌خانه بزرگی در کاخ خود درآمد و اعتبار زیادی به خرید و جمع‌آوری کتاب‌های بسیار در زمینه‌های گوناگون تخصیص داد. پل‌واکر نیز در میان وزیران فاطمی، ابن کلس را در جهت حمایت از دانشمندان حائز نقشی بسیار برجسته‌تر دانسته است؛ به‌گفته وی، در

دوره عزیز، ابن کلس به حمایت از دانشمندان و علما پرداخت و با استخدام آن‌ها در الازهر و سایر مراکز علمی، زمینه تولیدات علمی بسیاری را در رشته‌های گوناگون، از جمله فقه و پزشکی، فراهم کرد (واکر، پژوهشی در...، ۲۳۱، ۲۴۲). به عقیده وی، می‌توان اعتبار تدوین یک نظام رسمی تعلیم فقه اسماعیلی را به ابن کلس نسبت داد. رساله وزیریه او یکی از مهم‌ترین متون درسی اسماعیلی به شمار می‌رود (همان، ۵۹). داج (۱۱) نیز معتقد است بهره‌برداری از الازهر برای اشاعه تعلیمات فاطمی توسط قاضی نعمان و ابن کلس آغاز شد و ابن کلس تدریس الهیات عالی را در جامع الازهر بنیان گذاشت. همچنین وی بود که خلیفه را بر آن داشت تا آموزش را در الازهر همگانی کرده و الازهر را به صورت یک جامع درآورد و در نتیجه مساعی او بود که الازهر به نوعی مدرسه جامع تبدیل شد که علاوه بر تعلیم دینی اسلامی، دانش‌های میراث ادوار باستان، مانند ریاضیات، نجوم، و طب هم در آن تدریس شد (گاستون، ۵۴). ابن کلس، مانند یحیی، وزیر عباسیان، انجمن‌هایی برای مباحثه در موضوعات گوناگون نیز ترتیب داد (زیدان، ۱۰۱۲). وی از خلیفه فاطمی خواست برای امرار معاش گروهی از علما مخارجی در نظر بگیرد و مکانی برای مجالس و مناظرات فقهی تأسیس کند (داج، همان‌جا).

از دیگر دولت‌مردان دوره فاطمی افضل و مأمون، وزیران دوره مستنصرند که در پیشرفت علمی آن دوران مؤثر بودند. ایشان برای ساختن رصدخانه‌ای نجومی و حمایت از علم و تحقیق کوشش فراوان کردند. به گفته واکر (پژوهشی در...، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۹)، افضل مبالغی را به تأسیس رصدخانه‌ای تخصیص داد که ساخت آن ممکن بود موجب شهرت بیشتر و وجیه‌المه شدن وی شود، چراکه در آن زمان، نامیدن اثر به نام حامی، امری متعارف بود. علاوه بر این، افضل از طرفداران شعر و شعرا بود و و شاعران بسیاری را به محفل خود جذب و شهرتی برای خود، به‌عنوان حامی اهل ادب، کسب کرده بود.

بنا بر آنچه گفته شد، برخی از دولت‌مردان فاطمی به طرق گوناگون در فعالیت‌های علمی این دوره تأثیرگذار بودند. صرف‌نظر از انگیزه‌های نهفته، این اقدامات زمینه‌های گسترش علمی بسیار این دوره را فراهم می‌کرد. نکته قابل‌تأمل در این بحث، توجه عمده پژوهشگران غربی به نقش ابن کلس، یهودی مسلمان‌شده، در شکوفایی علمی دوره فاطمی و تأکیدی است که ایشان بر اقدامات وی داشته‌اند، چنان‌که گویی به‌واسطه آن، قصد شده انتساب پیشرفت علمی دوره فاطمی به عوامل غیراسلامی پررنگ‌تر جلوه داده شود.

رقابت سیاسی علمی فاطمیان با عباسیان

از عواملی که موجبات رونق و شکوفایی علمی در قلمرو فاطمیان را فراهم آورد، رقابت شدید و گسترده ایشان با عباسیان بود که علاوه بر عرصه‌های سیاسی و مذهبی، در عرصه‌های علمی نیز، جریان داشت. به نظر کلود کاهن (الاسلام منذ...، ۲۳۳)، خلافت فاطمی از زمان تأسیس، رقیبی جدی برای خلافت عباسی بود و فاطمیان از ابتدا و با صراحت کامل اعلام می‌کردند که درصدد برپایی یک دولت محلی مطیع خلافت عباسی نیستند، بلکه مانند عباسیان، خود ادعای خلافت داشتند. این رقابت از دو بُعد سیاسی و مذهبی حائز اهمیت بود. از نظر سیاسی، برای نخستین بار بود که درون قلمرو اسلامی، حکومتی تشکیل شد که اقتدار خلافت مرکزی را به‌جد به چالش می‌کشید و خود را به‌عنوان خلافتی هم‌رتبه خلافت مرکزی مطرح می‌کرد. تهدید سیاسی فاطمیان برای عباسیان به‌اندازه‌ای بود که تا مرز براندازی خلافت آنان پیش رفت. در بُعد مذهبی نیز، این رقابت به‌ویژه از آن رو اهمیت می‌یافت که مذهب رسمی خلافت فاطمی در نقطه مقابل مذهب رسمی خلافت مرکزی قرار داشت. هر یک از این دو عامل به‌تنهایی برای ایجاد یک رقابت نفس‌گیر بین فاطمیان و عباسیان کافی بود و با جمع این دو، انگیزه رقابت نیز دوچندان شده بود. دامنه این رقابت محدود به دو حوزه مذهبی و سیاسی نماند و به همه عرصه‌هایی که ممکن بود به‌نوعی به پیروزی در این رقابت کمک کند و از جمله حوزه‌های علمی نیز تسری پیدا کرد. برجسته‌ترین نمود این رقابت علمی را در حوزه مذهبی می‌توان یافت که در آن، فاطمیان به‌منظور گسترش مذهب خود و در جهت مقابله مذهبی با عباسیان، به تأسیس مراکز و مؤسسات علمی ویژه اسماعیلی در قلمرو خویش پرداختند. اگرچه هدف اصلی این مؤسسات تربیت داعیان و مبلغان مذهبی بود، این نهادها تربیت دانشمندان، پژوهشگران، و تولیدات علمی بسیاری را نیز به دنبال داشت. به‌اعتقاد برنارد لوئیس (تاریخ اسماعیلیان، ۲۷۰)، فاطمیان در امور دینی با عباسیان مخالفت شدید داشتند و در رقابت کامل بودند و در این رقابت، از هیچ تلاشی کوتاهی نمی‌کردند. آنان با تأسیس الازهر و تربیت داعیان و مبلغان اسماعیلی، قاهره را به پناهگاه مخالفان عباسیان تبدیل کردند و ترویج فقه شیعی و اسماعیلی و مبارزه با خلافت عباسی را محور سیاست خود قرار دادند. جرجی زیدان نیز (۶۳۵) دارالعلم را مانند بیت‌الحکمه عباسی دانسته و تأسیسش را نوعی رقابت با این نهاد عباسی می‌داند. فیلیپ حتی هم (۸۰۱) تأسیس کتاب‌خانه بزرگ قصر فاطمی را نوعی

تقلید از خلفای بغداد و اندلس دانسته است. فراتر از این‌ها، گوستاو لوبون (۵۹۵) مطلق حمایت خلفای فاطمی از دانشمندان و ترویج علوم را نیز نوعی تقلید از خلفای عباسی و در جهت رقابت با آنان دانسته است.

گرچه بیشتر غربیان بعد علمی این رقابت را چندان مورد توجه قرار نداده و بیشتر از جنبه سیاسی بدان پرداخته‌اند، شواهد اندک یادشده نشانگر آن است که تأثیر این رقابت بر فعالیت‌های علمی فاطمیان کمابیش مورد توجه غربیان بوده است.

سیاست تساهل و مدارای مذهبی در امور علمی

فاطمیان بر قلمرویی حکومت می‌کردند که اکثر مردم آن اهل سنت یا از پیروان سایر ادیان، مانند مسیحیت، بودند. از این‌رو، برای تضمین حاکمیت خود و تداوم آن، چاره‌ای جز مدارا با پیروان سایر ادیان و مذاهب نداشتند. جلوه‌هایی از این مدارای مذهبی در حوزه‌های علمی نیز دیده می‌شود. برخی از پژوهشگران غربی معتقدند اساساً تأسیس برخی نهادهای علمی، مانند دارالعلم، در راستای سیاست مدارای مذهبی فاطمیان بوده است. هدف از تأسیس این نهاد جلب نظر اهل سنت مصر و کاستن از میزان نارضایتی آن‌ها از خلافت فاطمی گفته شده است. واکر بر آن است که این نهاد، هنگام تأسیس، اختصاصاً نهادی اسماعیلی نبوده و به هیچ فرقه و مذهبی اختصاص نداشته، بلکه بیشتر استادان آن - اگر نگوییم همه آن‌ها - از اهل سنت بوده‌اند و این واقعیتی است که از آن زمان، مایه حیرت و سردرگمی تاریخنگاران بوده است (واکر، پژوهشی در...، ۵۸، ۲۳۱). هالم نیز این موضوع را تأیید کرده و گفته است بیشتر استادان و دانشمندانی که در دارالعلم فعالیت داشتند، از اهل سنت بوده‌اند (هالم، ۲۳۱). وی معتقد است که الازهر نیز نهادی عمومی بوده و افراد غیراسماعیلی هم آزادانه در آن برای آموزش حاضر می‌شدند (همان، ۵۵). بروکلیمان هم بر آن است که خلیفه الحاکم، پس از تأسیس دارالعلم، علاوه بر عالمان اسماعیلی، از علمای سایر مذاهب نیز دعوت به عمل آورد. او تعدادی از این عالمان را نیز نام می‌برد (بروکلیمان، ۲۱۹، ۲۲۲). بسیاری از مورخان اهل سنت نیز این موضوع را تأیید کرده و شواهدی بر آن آورده‌اند. بنا به برخی گزارش‌های تاریخی، علاوه بر استادان اهل سنت، استادان و دانشمندان غیرمسلمان نیز در این مرکز و برخی مراکز علمی دیگر این دوران فعالیت داشته‌اند. حضور اندیشمندان ادیان و مذاهب گوناگون در مراکز و محافل علمی قلمرو فاطمیان و پرهیز از تعصبات مذهبی در امور علمی بی‌تردید در رونق علمی و پیشرفت دانش در دوره فاطمیان تأثیرگذار بوده

است. اگرچه درباره چگونگی این تساهل و مدارای مذهبی و استمرار آن اختلاف نظرهایی وجود داشته است، شواهد موجود نشانگر این است که تساهل مذهبی، دست کم در برخی دوره‌های حکومت فاطمیان، وجود داشته و در رونق علمی نیز مؤثر بوده است.

عوامل مذهبی

مراد از عوامل مذهبی، آن دسته از عواملی است که به‌طور مشخص در ارتباط با مذهب اسماعیلی و متأثر از آن است. برخی از این عوامل به ماهیت مذهب اسماعیلی و جایگاه علم و دانش در آن و برخی دیگر به جایگاه ایدئولوژیک الهیات اسماعیلی، به‌عنوان قرائت دینی رسمی فاطمیان، باز می‌گردد.

جایگاه دانش و دانش‌ورزی در مذهب اسماعیلی

یکی از نکاتی که مورد توجه برخی از غربیان قرار گرفته ماهیت مذهب اسماعیلی و توجه ویژه آن به عنصر تعلیم و تعلّم و تأکید بر فراگیری علم و دانش در بین پیروان این مذهب است. هالم با اشاره به حکایت نوکیشی در کتاب *العالم و الغلام* ابن‌حوشب، می‌نویسد: عالمی که در عنوان کتاب ذکر شده و در واقع، راوی قصه نیز هست، در مقدمه کتاب، که نوعی حدیث نفس است، با خویش درباره سرچشمه دانش و وظایفی که دانش از وی طلب می‌کند، سخن می‌گوید. عالم می‌گوید: «من مرده بودم، خداوند مرا زنده ساخت. جاهل بودم، عالمم گردانید... بنابراین، وظیفه من حکم می‌کند که شکر این نعمت الهی را با انتقال امانتی که به من داده شده است به کسانی که پس از من می‌آیند، بگذارم، همچنان که کسانی که پیش از من بودند، این امانت را به من سپردند». به عقیده هالم، این چند جمله تمام اندیشه اسماعیلیان را درباره دانش و تعلیم و تعلم در بردارد: «دانش یعنی زندگی و دانش آموختن یعنی زنده شدن از مرگ جهل و نادانی». در این دیدگاه، تعلیم و تعلم وظیفه و مأموریتی الهی است. دانش نیز امانتی است که خداوند به انسان سپرده است و انسان نباید آن را فقط برای خودش بخواهد و برای خود نگه دارد، بلکه بایست آن را به دیگران منتقل سازد. هالم چنین نتیجه‌گیری می‌کند که این حکایت به‌خوبی اهمیتی را که اسماعیلیان از همان آغاز دعوت برای علم و تعلیم قائل بوده‌اند، نشان می‌دهد. درحقیقت، در کیش اسماعیلی، دین و دانش از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند (هالم، ۲۸-۳۲).

از سوی دیگر، داعی به‌عنوان معلم، از مشخص‌ترین وجوه دعوت اسماعیلی بوده است که حقایق حکمت را به مستجیبان تعلیم می‌کرده است. داعیان اسماعیلی، به‌عنوان نمایندگان رسمی امام فاطمی و سخنگویان شیعه اسماعیلی و مؤلفان متون فقهی و کلامی اسماعیلی، در پاسخ‌گویی به نیاز علمی اتباع و نوکیشان و عامه مردم نقش مؤثر داشتند. به‌عقیده هالم، داعیان اسماعیلی، از همان آغاز، به‌صورت معلم قدم پیش نهادند؛ تعلیم و تعلم جوهر و اساس دعوت اسماعیلی بود و داعی، پس از امام، شخصیت اصلی و قطب جامعه اسماعیلی محسوب می‌شد. از دیدگاه فاطمیان، خلفای فاطمی گنجینه‌دار پیام الهی و حافظان علم و حکمت حقیقی بودند و این علم و حکمت را از طریق داعیان خود، به پیروانشان انتقال می‌دادند. داعیان مبلغانی بودند که مردم را به پیروی از امام حقیقی دعوت می‌کردند و به افرادی که دعوت آن‌ها را می‌پذیرفتند، حکمت می‌آموختند (هالم، ۲۵-۲۶).

در واقع، آنچه برخی از غربیان، به‌ویژه هالم، بر آن تکیه کرده‌اند، عنصری درونی است که انگیزه‌بخش و مشوق کسب علم و دانش است. گرچه این دانش، منحصر به دانش مذهبی است، نتیجه آن گسترش همه علوم و دانش‌ها خواهد بود. ژوزف بورلو (۲۱۹)، با تأکید بر این ویژگی، بر این باور است که احترام و ارزش والایی که اسماعیلیان برای تعلیم و تعلم قائل بودند، در دوره فاطمیان، به پیدایش سنن و نهادهای خاص و متمایز علمی منتهی شد.

گسترش مذهب اسماعیلی

به نظر می‌رسد انگیزه فاطمیان و تلاش آن‌ها در گسترش مذهب اسماعیلی، به‌عنوان ایدئولوژی رسمی خلافت فاطمی، نقشی اساسی در شکوفایی علمی این دوره و برپایی مراکز و مؤسسات علمی داشته است. اگرچه این شکوفایی بیشتر در جهت بسط مذهب اسماعیلی بوده و برخی از نهادهای علمی این دوره نیز اساساً در جهت گسترش این مذهب فعالیت داشته‌اند، به‌رروری به‌واسطه آن، موجبات رشد علمی در دیگر شاخه‌های دانش نیز فراهم شده است. غربیان نیز در آثار خود بر این نکته تأکید کرده‌اند؛ برای مثال، برنارد لوئیس معتقد است فاطمیان پس از تأسیس قاهره به‌عنوان پایتخت امپراتوری جدید، ال‌زهر را به‌عنوان پایگاهی برای بسط اندیشه‌های امپراتوری جدید تأسیس کردند. در مدارس بزرگ قاهره، استادان و معلمان اصول فکری و مذهبی اسماعیلیان را بسط داده و تبلیغ می‌کردند و بسیاری را به‌منظور ترویج مذهب اسماعیلی

تحت تعلیم قرار می‌داده و به مأموریت می‌فرستادند. افراد بسیاری از ایران و آسیای مرکزی برای کسب فیض و جستجوی حقیقت به قاهره می‌رفتند و پس از فراغت از تحصیل، در هیئت و ظاهر دانشمند این مذهب، به ممالک خویش بازمی‌گشتند (لوئیس، حشاشین...، ۵۷). بایارد داج هم معتقد است هنگام فتح دره نیل، اکثر مردم آن سنی مذهب بودند و فاطمیان درصدد بر آمدند فقیهانی پرورش دهند که بتوانند مردم را به جایگزین کردن اصول فقهی مذهب شیعی اسماعیلی به جای اصول فقهی سنی متمایل کنند. از این رو، تعدادی از فقهای شیعی را از آفریقای شمالی به قاهره فرستادند تا نظام حقوقی فاطمیان را بنیان نهند (داج، ۱۰). از دید وی، تعلیمات عالی به دو دلیل در الازهر دایر شد: نخست، جایگزینی نظام فقهی فاطمی به جای اصول فقهی اهل سنت و دیگر، تربیت دعوات و مبلغان به منظور جذب پیروان جدید. این تعلیمات ویژه به این دلیل ضروری بود که نظام فاطمیان با نظام اهل تسنن، که سال‌ها پیش از ورود فاطمیان در مصر حاکم بود، اختلاف بسیار داشت. فاطمیان برای تشریح اصول خود، همچون امامت، خمس، و عصمت، و نیز اعتقاد به معرفت باطنی خلیفه، که از اصول مهم و متمایز آن‌ها به شمار می‌رفت، و همچنین برای جذب پیروان بیشتر، این روش را به کار گرفتند (داج، ۱۴-۱۵).

برخی از غربیان نیز دارالعلم را مؤسسه‌ای علمی مذهبی دانسته‌اند که عمدتاً در خدمت سازمان دعوت اسماعیلی بوده که به هدف و مأموریت اصلی تعلیم و ترویج مذهب و تربیت داعیان و مبلغان اسماعیلی تأسیس شده و فعالیت می‌کرده است. داج بر آن است که اگرچه درهای این مرکز به روی دانشمندانی که در پی تحصیل دانش‌های اصیل به آنجا آمده بودند، باز بود، این مرکز اساساً محل تربیت دعوات فاطمی و مدیر آن نیز داعی‌الدعات بود (همان‌جا). ویل دورانت و فیلیپ حتی نیز هدف اصلی این مرکز را تعلیم، تبلیغ، و نشر تعلیمات مذهب شیعه اسماعیلی دانسته‌اند، اگرچه علوم دیگر، نظیر طب و هیئت، نیز در آن تدریس می‌شده و جزء برنامه‌های آن بوده است (دورانت، ۲۲۸؛ حتی، ۷۹۹). بورلو هم (۸۶) معتقد است فاطمیان دارالحکمه یا همان دارالعلم را به‌عنوان مرکزی تبلیغی برای گسترش عقیده حکومتی خود تأسیس کرده بودند. از این منظر، گسترش مذهب اسماعیلی، به‌عنوان یکی از اهداف و استراتژی‌های اصلی دولت فاطمیان، نقش مؤثری در رونق علمی این دوره، به‌ویژه در حوزه علوم مذهبی، داشته است.

سازمان دعوت و شبکه داعیان

فاطمیان پس از به قدرت رسیدن، به منظور گسترش عقیده مذهبی خود و برای تربیت داعیان و تعلیم اسماعیلیان، تشکیلات گسترده‌ای به نام سازمان دعوت بنیان نهادند. این تشکیلات نقش مهمی در گسترش مذهب اسماعیلی و شکوفایی علمی آن ایفا می‌کرد. داعیانی که در سازمان دعوت تربیت می‌شدند، عالمان و مؤلفان جامعه خود نیز بودند و متون کلاسیک ادبیات اسماعیلی را در موضوعات متنوع، از تاریخ و زندگی‌نامه‌نگاری گرفته تا نگارش رسالات جامع و استادانه منطقی، فقهی، فلسفی، و تأویلی، پدید آوردند. اساساً نگارش آثار از وجوه اصلی سازمان دعوت اسماعیلی بود و بسیاری از تألیفات این دوره را داعیان برجسته اسماعیلی نوشته‌اند. علاوه بر این، منصب داعی‌الدعاتی ایجاب می‌کرد حداقل هفته‌ای یک بار خطابه یا درسی درباره عقاید اسماعیلی تهیه و ایراد شود. تقریر این درس‌ها را داعیان بر عهده داشتند. مایه‌های این تعلیم و تدریس‌ها از مدت‌ها پیش موجود بود، اما در زمان الحاکم به این مجالس صورت رسمی‌تری داده شد، به گونه‌ای که مجالس درس این دوران از وجوه تمایز دولت فاطمیان گردید و تا پایان دوره آن‌ها ادامه یافت. این جلسات درس هفتگی مجالس‌الحکمه خوانده می‌شد (بورلو، ۵۶-۵۷).

تأثیر اندیشه‌های یونانی و نوافلاطونی بر آثار علمی اسماعیلیان

موضوع شایان ذکر دیگر تأثیر فلسفه یونانی و اندیشه‌های نوافلاطونی بر اندیشه‌های اسماعیلی است که برخی از غربیان بر آن انگشت تأکید نهاده و با افراط در بیان آن، به نوعی درصدد بیان این نکته بوده‌اند که پذیرش این اندیشه‌ها توسط عالمان اسماعیلی و امتزاج آن با مذهب اسماعیلی موجب رشد کیفی آثار اسماعیلیان و شکوفایی علمی این دوره شده است. اگرچه تأثیر اندیشه‌های فلسفی مستقلاً یک عامل مذهبی نیست، به دلیل ارتباط آن با آرای مذهبی و تأثیرپذیری برخی گزاره‌های مذهبی اسماعیلی از آن و همچنین تأکید بسیاری که در برخی آثار غربیان بدان شده، در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

مادلونگ معتقد است اگرچه مهم‌ترین بخش تعلیم اسماعیلی از مبانی و اصول کلی اعتقادی اسلامی و شیعی تشکیل شده، با پاره‌ای از میراث عقلی و روحانی یونانیها درآمیخته است (مادلونگ، ۳۰۷). وی بر این باور است که اندیشه‌های نوافلاطونی تأثیر قابل توجهی بر عقاید اسماعیلیان داشته و تصور آیین کهن اسماعیلی از خداوند و ارکان جهان مادی و روحانی مطابق با تعابیر نوافلاطونیان بوده است. به زعم او، فاطمیان

بسیاری از مفاهیم را از سنت نوافلاطونی اقتباس کرده و با تغییراتی که در جهان‌شناسی نوافلاطونی پدید آوردند، خصوصیات اسلامی به آن بخشیدند (مادلونگ، ۳۰۸). مارشال هاجسن نیز معتقد است فلسفه نقش بزرگی در تبیین نظام عقیدتی فاطمیان بر عهده داشت؛ فلسفه، نه تنها گویای آرمان‌ها و کمال‌مطلوب‌های عقلانی و فکری جامعه فاطمی بود، بلکه نقطه عزیمت تمام کوشش‌هایی بود که بعدها برای حل مسائل به کار گرفته شدند (هاجسن، ۲۷). به گفته وی، اسماعیلیان عقل را، دقیقاً به روش دانشمندان قرون وسطا، تعالی بخشیدند. از دیدگاه آنان، خالق و مبدع جهان، درحقیقت، عقل کل بود. این تصویر نظام عقلانی برای طبیعت راه بدان جا می‌برد که برای مفاهیمی چون عبادت، اخلاق، و حیات پس از مرگ نیز نوعی معقولیت جهانی تصور شود. آنان از فلسفه باطن برای توجیه تمام وجوه مذهبی استفاده می‌کردند. به‌ویژه در میان دانشمندان اسماعیلی، همزمان با تأکید بر عقل، میل به باریکاندیشی‌های عقلانی و اتساق تعابیر و تأویلات ذهنی مجرد و مستقل از هرگونه اصل تجربی هم وجود داشت (هاجسن، ۱۸-۱۹). کاهن نیز به نقش فلسفه و اندیشه‌های افلاطونی در اندیشه‌های اسماعیلی اشاره کرده است (کاهن، در آمدی بر...، ۳۹۲).

در این بین، واکر بیش از دیگران به این موضوع پرداخته است. وی معتقد است در نیمه قرن دوم، یعنی هنگام انتقال علوم بیگانه (علوم یونانی) به عالم اسلام، مفهوم و تصور جدیدی از حقیقت کلی و جهانی به دانش مسلمانان افزوده شد که مؤلفان اسماعیلی آماده پذیرش و سازواری با آن بودند. آنان مشتاقانه علم یونانی را پذیرا شدند، آن را مطالعه کردند، حقایقی در آن یافتند، و آن را جزئی از دانش خود ساختند، چنان‌که گویی علم یونانی از آغاز به آن‌ها تعلق داشته است. در شرایطی که مسلمانان دیگر، نخست عقل‌گرایی و سپس، علوم فلسفی را تهدیدی برای خود احساس می‌کردند، نویسندگان اسماعیلی به آسانی این دو را به کار گرفتند و اعلام کردند که وحی دینی نزد آن‌ها منعکس‌کننده قلمرو جداگانه‌ای از دانش نیست، بلکه منعکس‌کننده کل دانش، دانش همه‌چیز، و علم همه موجودات است (واکر، *بویعقوب سجستانی*، ...، ۱۳-۱۴). تلاقی این فلسفه با اسلام، از راه‌های گوناگون در تشکیل و نضج اندیشه‌های اسماعیلی بازتاب یافت. به ادعای واکر، ابوعبدلله شیعی ارسطو را می‌شناخته و کتاب‌های او را خوانده بوده است. آثار ارسطو در واقع، جزء تحصیلات پایه‌ای و اساسی یک فرد تحصیل‌کرده و فرهیخته اسماعیلی بوده است (همان، ۲۲-۲۳). به عقیده واکر، اسماعیلیان تلاش کردند

بین فلسفه و اسلام پیوند برقرار کنند. از دیدگاه آنان، بین این دو اختلافی وجود ندارد، زیرا فلسفه جزء دیگری از وحی الهی است که قرآن نمونه آن است. در دید ایشان، فلسفه متعلق به دانش دینی است (همان، ۲۲). خطر فلسفه فقط هنگامی است که فیلسوفانی چون رازی ادعا کنند به حقیقتی مستقل و برتر از وحی دست یافته‌اند و مدعی شوند حقایق غایی را می‌توان بدون فضل خداوند، دریافت و شناخت. در صورتی که فلسفه از این ادعاها پیراسته شود، زمینه مناسبی برای تحقیق خواهد بود (همان، ۲۷). واکر معتقد است قرن چهارم، قرن تحول و تکامل اندیشه اسلامی در تمام جوه و همچنین روزگار استحاله عقلانی و فکری تفکر اسماعیلی بود. به عقیده وی، عقل‌گرایی توسط معتزلیان و فیلسوفان وارد عقاید اسلامی شد و اسماعیلیان نیز از آن تأثیر پذیرفتند. جنبش اسماعیلی نیز یک جنبش فکری و عقلی بود که بر برداشت بنیادی متفاوتی از رابطه عقل و وحی استوار بود، زیرا برخلاف بیشتر مذاهب سنت‌گرای محافظه‌کار، عقل در آن مقام اصلی را دارا بود و نقشی عظیم و عمده بر عهده داشت. طرفداران اسماعیلی اسلام تعقلی، صرف‌نظر از موضع خاصشان در قبال امامت، اعتقاد داشتند که عقل یا خرد سرچشمه معتبر فهم و درک اسلام است (همان، ۱۸-۱۹). واکر ضمن اشاره به فهرستی از دانشمندان عقل‌گرای اسماعیلی، می‌گوید این فهرست نشان می‌دهد نهضت اسماعیلی از نخستین کوشش‌های خود برای ترغیب افراد، به سوی کوشش‌هایی عقلانی‌تر پیش رفته است و شاهد آن، مجموعه چشمگیری از آثار شخصیت‌های بزرگ نهضت است که در دو دهه از حکومت المعز و در پایان این دوره رنسانس پدید آمده‌اند (همان، ۳۰). به عقیده واکر، اهمیت رویکرد اسماعیلیان به فلسفه نوافلاطونی، در شرایطی که تعداد متفکران مسلمانی که به این نوع فلسفه تمایل نشان می‌دادند و متون عربی ناقل اندیشه‌های یونانی و نوافلاطونی اندک بود، برجسته‌تر می‌شود (همان، ۳۰-۳۳).

هالم نیز معتقد است جهان اسلام بسی پیش‌تر از غرب مسیحی با ترجمه آثار متفکران و فیلسوفان یونانی آشنایی یافت و در نتیجه، به اخذ و جذب سنت‌های ارسطویی، افلاطونی، و نوافلاطونی پرداخت و متکلمان اسماعیلی نیز، مانند متکلمان مسیحی، سنت خود را در قالب جدیدترین اصطلاحات فلسفی آن روزگار ریختند، بی‌آنکه در ذات آن دستی ببرند. این نوسازی پیام، در موافقت و سازواری با این اعتقاد بنیادی اسماعیلی است که وحی الهی ابدی است و همیشه همان که بوده، باقی خواهد

مانند، حتی اگر با الفاظ و عبارات ظاهراً متفاوتی بیان شود. نفس و عقل دو مفهوم اساسی در الهیات اسماعیلی است که متأثر از اندیشه‌های فلسفی یونان است (هالم، ۳۶). وی معتقد است مهم‌ترین تحولی که در دعوت اسماعیلی در دوران فاطمیان ایجاد شد، دگرگونی اساطیر عرفانی درباره منشأ عالم و رستگاری روحانی به صورت نظامی برخاسته از مفاهیم نوافلاطونی بود. الهیات اسماعیلی نخستین بار در منطقه شمال شرقی ایران، جایی که فارابی و ابن سینا از آن برخاسته‌اند، به لفاقه اصطلاحات نوافلاطونی درآمد. در ابتدا این ادغام در خارج از قلمرو فاطمیان و بدون دخالت آنان و توسط افرادی مانند نسفی و سجستانی صورت پذیرفت، اما در ابتدای قرن پنجم و پس از ورود فاطمیان به مصر، اندیشه‌های نوافلاطونی به دعوت آن‌ها وارد شد، البته نه در شکلی که نسفی و سجستانی مطرح می‌کردند، بلکه به وسیله حمیدالدین کرمانی، که نظام نوافلاطونی او تفاوتی محسوس با دستگاه فکری آن دو دارد. در این قرن، الهیات کرمانی شکل رسمی دعوت فاطمیان شد و اصول اعتقادی او درباره ده عقل در نوشته‌های داعیان برجسته‌ای مانند مؤید و ناصر خسرو دیده می‌شود (هالم، ۳۱۲-۳۱۶).

همه این سخنان حکایت از آن دارد که از نگاه غربیان، اندیشه‌های فلسفی و عقلانی یونانی و نوافلاطونی در شکل‌گیری و عمق‌بخشی آثار اندیشمندان اسماعیلی تأثیری قابل توجه داشته است و نتیجتاً، شکوفایی علمی دوره فاطمی نیز برخاسته از تأثیرات نظریات یونانی و غربی بوده است. چنان‌که گفته شد، چنین تعلیل‌هایی در بررسی علل شکوفایی علمی دوره یادشده خارج از احتیاط و دور از واقع است.

نتیجه

گرچه پژوهشگران غربی درباره شکوفایی علمی دوره فاطمیان و عوامل آن دقیق و مستقل واکاوی نکرده‌اند، از نوشته‌های آنان می‌توان دو دسته از عوامل را بازشناخت: نخست، عوامل سیاسی و اقتصادی، مانند نقش خلفا و وزرا در تأسیس مراکز علمی و حمایت از دانشمندان و همچنین رقابت فاطمیان با عباسیان، که نقش قابل توجهی در این شکوفایی داشته است. انگیزه‌های سیاسی و مذهبی خلفای فاطمی در این رونق علمی سهمی بسزا داشته و البته این اقدامات گاه با کاستی‌ها و کوتاهی‌هایی نیز همراه بوده است. علاوه بر آن، اتخاذ برخی سیاست‌های تساهلی، به ویژه سیاست مدارای مذهبی توسط خلفای فاطمی نیز، در این جهت مؤثر واقع شده است. دسته دوم، عوامل مذهبی

است که عمدتاً به ویژگی‌های مذهب اسماعیلی بازمی‌گردد. ویژگی‌های متمایز مذهب اسماعیلی، مانند جایگاه و اهمیت تعلیم و تعلم در این مذهب، و مسأله دعوت و تلاش فاطمیان در گسترش مذهب اسماعیلی و وجود تشکیلات عظیمی مانند سازمان دعوت اسماعیلی، همه در این شکوفایی علمی سهم بسزا داشته‌اند. توجه به عقل و تأثیر اندیشه‌های عقلانی و فلسفی یونانی و نوافلاطونی و امتزاج آن با مذهب اسماعیلی عامل ذکرشده دیگری بوده است که در آثار برخی غربیان بازتاب یافته است و برخی از ایشان، با تأکید بر این عامل، به افراط در بیان نقش مؤثر آن کشیده شده‌اند، به گونه‌ای که این اندیشه‌ها را اساس تفکر اسماعیلی دانسته‌اند و برای آن‌ها در شکوفایی علمی دوره فاطمی نقش زیربنایی قائل شده‌اند. افزون بر این‌ها، عوامل دیگری مانند موقعیت ویژه مصر و بستر فرهنگی و تمدنی آن نیز، که چندان در آثار غربیان مورد توجه قرار نگرفته است، شایسته یادکرد و قابل مطالعه است.

منابع

- بارانی، محمدرضا و سیدرضا مهدی‌نژاد، «شکوفایی علمی تمدن اسلامی در دوره فاطمیان از دیدگاه خاورشناسان»، *شبیعه پژوهی*، ش ۱، صص ۲۵-۷۲، زمستان ۱۳۹۳.
- بروکلمان، کارل، *تاریخ ملل و دول اسلامی*، ترجمه هادی جزایری، تهران: انتشار، ۱۳۸۳ ش.
- بورلو، ژوزف، *تمدن اسلامی*، ترجمه اسدالله علوی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی رضوی، ۱۳۸۶ ش.
- حتی، فیلیپ، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: آگاه، ۱۳۶۶ ش.
- داج، بایارد، *دانشگاه الازهر؛ تاریخ هزارساله تعلیمات عالی اسلامی*، ترجمه آذرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷ ش.
- دورانت، ویل، *تاریخ تمدن*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اقبال، ۱۳۴۳ ش.
- زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶ ش.
- کاهن، کلود، *الاسلام منذ نشوته حتی ظهور السلطنة الاسلامیة*، ترجمه حسین جواد قبیسی، بیروت: المنظمة العربیة للترجمة، ۲۰۱۰.
- همو، *درآمدی بر تاریخ اسلام در قرون وسطی؛ روش‌شناسی و عناصر کتاب‌شناسی*، ترجمه اسدالله علوی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰ ش.
- گاستون، ویت، *قاهره؛ مدینه الفن و التجارة*، ترجمه محمود محمودی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ش.
- لوبون، گوستاو، *تمدن اسلام و عرب*، ترجمه سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: علمی، ۱۳۳۴ ش.

- لوئیس، برنارد، *تاریخ اسماعیلیان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس، ۱۳۶۲ ش.
- همو، *حشاشین، فرقه‌ای تندرو در اسلام*، ترجمه حسن خاکباز محسنی، تهران: کتاب زمان، ۱۳۸۳ ش.
- مادلونگ، ویلفرد، *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷ ش.
- متز، آدام، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷ ش.
- میله‌لی، آلدو، *علوم اسلامی و نقش آن در تحول علمی جهان*، ترجمه محمدرضا شجاع رضوی و اسدالله علوی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
- میکل، آندره، *اسلام و تمدن اسلامی*، ترجمه حسن فروغی، تهران: سمت، ۱۳۸۲ ش.
- واکر، پل. ای.، *ابویعقوب سجستانی؛ متفکر و داعی اسماعیلی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۷۷ ش.
- همو، *پژوهشی در یکی از امپراتوری‌های اسلامی: تاریخ فاطمیان و منابع آن*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۸۸ ش.
- همو، *حمیدالدین کرمانی؛ متفکر اسماعیلی در دوره الحاکم بامرالله*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۷۹ ش.
- هاجسن، مارشال گ. س.، *فرقه اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
- هالم، هاینس، *فاطمیان و سنت‌های تعلیمی و علمی آنان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۷۷ ش.